فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc86584338)

[عوامل تعدیه حکم 2](#_Toc86584339)

[عامل نهم؛ استکشاف نظامات 2](#_Toc86584340)

[مقدمه 2](#_Toc86584341)

[فواید استکشاف النظام 2](#_Toc86584342)

[محور اول 2](#_Toc86584343)

[محور دوم نتیجه نظام سازی 5](#_Toc86584344)

[تفاوت بین فایده اول و دوم 8](#_Toc86584345)

[فایده سوم 8](#_Toc86584346)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# عوامل تعدیه حکم

## عامل نهم؛ استکشاف نظامات

# مقدمه

نهمین عاملی که می‌شود برای تعمیم و تضییق دایره خطاب و احکام تمسک کرد گفتیم بحث نظام سازی است و استکشاف انظمه از خطابات است و از تجمیع و تنظیم خطابات است

در این قاعده هم نکاتی بیان شد رسیدیم به مبحث ششم در ذیل قاعده که متمرکز بر این بود که این نظام سازی و استکشاف انظمه اعتبار و رواعی و حجیت دارد یا نه؟

# فواید استکشاف النظام

یا به عبارت دیگر از منظر استنباطی چه فوایدی و چه نتایجی بر این استکشاف النظام مترتب می‌شود؟

در اینجا گفته شد که دو نوع نتیجه می‌توان برای استکشاف النظام و تجمیع خطابات در یک محور برای رسیدن به یک قاعده کلیه بیان کرد

## محور اول

یک فایده و نتیجه‌ای که خیلی زیاد نیست ولی فی‌الجمله مصداق پیدا می‌کند این است که با تجمیع و تنظیم نصوص به یک قاعده فقهیه و قاعده بنیادی برسیم و علت حکم یا قاعده بنیادی و پایه‌ای را کشف بکنیم و در حقیقت ما تأسیس یک قاعده بکنیم که فراتر از این است که در نصوص و قواعد و گزاره‌ها آمده است

این اولین نتیجه‌ای است که ممکن است بر نظام سازی و استکشاف الانظمة الفقهیه مترتب بشود

گفتیم این فایده درست است ولی فی‌الجمله است این تابع این است که فقیه و مستکشف و مستنبط به قطع و اطمینان برسد مطمئن بشود که از کنار هم قرار دادن اینها فلان قاعده مقصود شارع است و آن منتهی در این‌هاست و با قطع و اطمینان به قاعده جدیدی برسد که آن قاعده ممکن است مذهب اقتصادی باشد مکتب خیلی کلان در حوزه اقتصاد، فرهنگ، جامعه، سیاست و هر چیزی باشد و ممکن است که حتی یک قاعده توصیفی دیگر فراتر از آنها باشد علمی باشد که همان‌طور که گفتیم همه این مراحل را می‌تواند استکشاف بکند ما استکشاف نظام اختصاص به آن ندارد که شهید صدر فرموده‌اند می‌تواند از دایره تجویزیات به توصیفیات هم برسد در توصیفیات هم فقط توصیفیات انتزاعی و فلسفی نیست حتی توصیفیات علمی به معنای ساینس، علم تجربی هم هست و اگر کسی به یک اطمینان یا قطع برسد می‌تواند آن قاعده را یک قاعده فقهی یا گزاره فلسفی کلامی علمی مستند به شارع به شمار بیاورد

در گزاره‌های فقهی ثمره در عمل ظاهر می‌شود در گزاره‌های دیگر ثمر در این ظاهر می‌شود که می‌خواهد این را به شارع نسبت بدهد بگوید شارع این را می‌فرماید که می‌شود دینیتش به این است که انتساب به شارع پیدا بکند.

سؤال: می‌شود گفت ما قبل از این که به این مرحله بنیادی برسیم ما نظام مفاهیم را کشف می‌کنیم الآن مثلاً در فقه ما اهل ذمه، اهل تهامه، روایاتی که حول یک باب است جمع می‌شود نظام مفاهیم معصوم در می‌آید در آن حوزه.

جواب: اینها همه مقدمات است که آدم به آنها می‌رسد اینها همه مؤید است و کمک می‌کند اما اصل قصه این است که قاعده را در بیاورد یک قاعده در واقع قضیه و قصه این جوری است

این بحثی که اینجا داریم اگر این روایت **«**إِذَا نُهِينَ لاَ يَنْتَهِينَ**»**[[1]](#footnote-1) نداشتیم ولی از چینش همان مصادیق دیگر می‌خواستیم به اینکه نگاه به آن است که **«**إِذَا نُهِينَ لاَ يَنْتَهِينَ**»** جایز است این همان یک نوع نظام سازی است اینجا منتها در تعلیل آمده و ما بی‌نیاز از این نظام سازی هستیم ولی اگر نبود ممکن بود کسی بگوید من با دیدن این مصادیق می‌رسم به آن قاعده کلیه.

مصادیقی که متفاوت و متعدد است ولی من کشف ملاک می‌کنم و به آن قاعده کلیه می‌رسم این امکانش بود ولی این باید قطع پیدا بکند یعنی مطمئن بشود به اینکه من ورای این نصوص و خطابات متفرق و متعدد این قاعده کلیه وجود دارد کار مبنای ملکیت است با یک ملاحظاتی

این مورد ندارد فی‌الجمله ممکن است ما را به آنجا برساند این کار خیلی ساده نیست یعنی آن بحث‌هایی که در باب قیاس و **«**إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ**»**[[2]](#footnote-2) و امثال اینها در شرع وارد شده ما را بر حذر می‌دارد که به سادگی و خامی بخواهیم قواعد کلی‌تری را از این جزییات استخراج بکنیم باید دقت و احتیاط و وسواس داشت و درعین‌حال ممکن است به آنجا رسید این مثل همین تنقیح مناط است مثل انصراف است و امثال اینها یعنی همه این قرائنی که فراتر از ظواهر الفاظ می‌خواهد ظهوراتی را برود و چیزهای فراتر از متن را استخراج بکند در همه اینها باید خیلی دقت کرد و به سادگی تسلیم حدس و گمان و ظن نشد و یا کلاه سر خود گذاشت قطع پیدا کرد در واقع جلوی انعقاد قطع را هم می‌خواهد بگیرد به این فکر نکنید همین‌جوری می‌شود مطمئن بشود

حالا اگر کسی با حفظ همه این احتیاط‌ها و دقت‌ها واقعاً به قطعی رسید به قطعی که عقلایی و متعارف است این می‌شود وجه اول و در این فضا این می‌شود معتبر و حجت می‌شود

محور دوم که در جلسه قبل بیان شد فواید نظام سازی منحصر در کشف یک قاعده کلیه‌ای است که بیاید حکم را تعمیم بدهد به خیلی موارد دیگر نیست ما باب دیگری در ارزش این نظام سازی داریم که در آن محورهای دیگر هم کم و بیش بود

آن ارزش‌هایی است که به شکل جانبی نظام سازی در فهم متون و ظهورات دارد.

یعنی این نظام سازی می‌تواند به فقیه در فهم متن و کشف ظهورات کمک بکند محورها هم همان است که در بخش‌های سابق می‌گفتیم می‌آید این نظام سازی را انجام می‌دهد او را می‌برد به سمت اینکه دلیلی را منصرف بداند بگوید «مَنْ أَحْيَا أَرْضاً» منصرف از احیا با این آلات و ابزار به این شکل جدید است موجب یک انصراف بشود یا موجب در نقطه مقابل تنقیح مناط و احیاناً اولویت و الغاء خصوصیت بشود.

می‌تواند این نظام سازی موجب انصراف بشود و موجب تنقیح مناط بشود و ریزتر این است که می‌تواند قرینه عامه‌ای بشود برای تعیین مفاد دلیل چه در هیئت و چه در ماده دلیل آن وقت در هیئت همان‌طور که سابق گفتیم من اینجا شانزده هفده تا نوشته‌ام از مواردی که این امر می‌تواند تعیین تکلیف بکند در تقسیمات هیئت و امر بیاید در ارشادی و مولوی بودن، اولی و ثانوی بودن، تکلیفی و وضعی بودن، نفسی و غیری بودن، تعیینی و تخییری، توصلی و تعبدی، مستمر و منسوق و امثال اینها در تقسیمات هیئت و حکم. این نظام سازی می‌تواند در هر یک از اینها تعیین تکلیف بکند بگوید من این نظامی که حدس می‌زنم پشت سر اینها باشد این موجب می‌شود که دلیل را که می‌خوانم ذهن من مستقر بشود که هیئت ظهورش این است

این از یک طرف تأثیری که می‌گذارد در تعیین محتملات که هیئات خطاب هست نقش ایفا بکند و از طرف دیگر می‌تواند احتمالاتی که در ماده امر و نهی و خود موضوع و متعلق و قید هست تأثیر بگذارد.

هر حکمی یک هیئت دارد که همان حکم است ماده آن هم می‌تواند موضوع و متعلق و قیود باشد در آنها انواع قرینیت‌ها قابل تصور است

حالا این عنوان موضوع است مشیر است یا معنای مشترک دارد کدام یک از این معانی مقصود است حقیقت و مجاز است عموم و خصوص است و امثال اینها که ده پانزده نکته وجود دارد که می‌تواند ایفای نقش بکند.

ما می‌گوییم اولین خاصیت نظام سازی این است که در یک موارد محدودی ما را به اطمینان و قطع به یک قاعده برساند این را باید با دقت و وسواس برخورد کرد ولی ممکن است.

## محور دوم نتیجه نظام سازی

این است که در آنجا که قطع و اطمینانی ایجاد نمی‌کند ولی وقتی اینها را کنار هم می‌گذارد در ظهورات خطاب تأثیر می‌گذارد استظهار از خطاب تابع قطع و اطمینان نیست ظهورات عرفیه است کسی که ابتدائاً با متن مواجه بشود ادله‌ای که می‌گوید تحجیر تولید حق می‌کند می‌گوید این اطلاق دارد اما وقتی می‌رود نظام سازی می‌کند می‌بیند مالکیت باید یک پایگاه داشته باشد به عنوان کار و تلاش حالا تلاش خود یا تلاش مشروع دیگری که نتیجه‌اش به او می‌رسد این موجب می‌شود که دلیل تحجیر را می‌بیند نسبت به تحجیر با ابزارهایی که می‌تواند هزاران کیلومتر را با یک حرکت تحجیر بکند می‌گوید آن از این منصرف است

این فقط ظهور درست می‌کند می‌گوید خطاب اطلاق دارد ولی وقتی نظام سازی را می‌بینم می‌گویم با آن منظومه فکری شارع این منصرف است

این نکته را کاملاً دقیق گفته‌اند در محور دوم قرینیت فقط برای سازمان دادن به ظهورات است

سؤال: قرینیت بله ولی شما انصراف می‌دهید

جواب: قرینه می‌شود و موجب می‌شود انصراف بشود موجب می‌شود تنقیح مناط بکند

قرینه معنایش این است که اولی ظهور اولیه دارد این قرینه می‌آید آن را تغییر می‌دهد گاهی هم تحکیم می‌کند

ما طبق قاعده عقلاییه به ظهورات آیات و روایات عمل می‌کنیم ظهورات تابع قواعد عقلایی است هیچ وقت یک ظهور با لفظ درست نمی‌شود همیشه ظهور در دامنه یک فضای لبی و لفظی شکل می‌گیرد وجود این نظام است که او حدس می‌زند قطع هم ندارد

ظهورات را شارع پذیرفته است اگر بخواهیم از ظهور عبور بکنیم قطع می‌خواهد ولی اینجا می‌گوییم قبل از اینکه به عبور از ظهور برسیم این نظام مثل ارتکازات مثل مقاصد شریعت می‌آید ظهور به لفظ را درست می‌کند

قبل هم می‌گفتیم مقاصد و ارتکازات اگر بخواهد فراتر از ظهور بشود یکی دلیل قطع می‌خواهد ولی اگر بیننا و بین الله در یک فضای عقلایی کسی که این مقصد را یا این ارتکاز را حدس بزند لفظ را این‌جوری می‌فهمد.

اگر حدسی که عقلا ابتدا نفهمند چون دقیق است ولی وقتی بعد به آنها می‌گویید می‌گوید اگر این باشد من از این لفظ این را نمی‌فهمم

می‌گوید سجده کن بر زمین، ارض حالا به مریخ رفته است، مریخ که کره زمین نیست ولی او یک چیزی در ذهنش هست که ممکن است ده قرن به ذهن کسی سؤال نیاید تا بر متن عرضه بکند که ظهور را بخواهد بفهمد، حالا که به مریخ رفت می‌گوید این خصوصیتش ابهامش هست زمین یعنی همین، آنجا هم زمین است آنجا هم می‌شود سجده کرد نه خاکی که روی کره زمین بوده است و حال اینکه در این اصطلاحات می‌گویند این جا ارض است و آن مریخ است. لازم نیست که همیشه همه بفهمند اگر فهم را عرضه کردیم و نظام را گفتیم عقلا می‌گویند این معنایش این است

گاهی هم نمی‌گوید و مقاومت می‌کند ولی اگر ببیند منطقی دارد ولو ابتدا خودش نمی‌فهمید بعد به که به عرف عام مراجعه بشود می‌گوید من نص را این‌جوری معنا می‌کنم این شدنی است.

باید دقت کرد پیچیدگی یک قرائن و شواهد ممکن است کسی بگوید موجب می‌شود بگوییم این ظهور عرفی نیست شما با یک دقت عقلی این را کشف کردید

سخن ما این است که این علی قسمین است گاهی بعد از یک امر پیچیده را کشف کرد وقتی به عرف عرضه می‌کند حالا که من فهمیدم لفظ را این‌جوری معنا می‌کنم ولو اینکه خود عرف عام نمی‌توانست به این حقایق پیچیده پنهان پی ببرد ولی وقتی برایش استدلال بکنی می‌گوید اگر این است پس من احیا ارضا را این‌جوری معنا می‌کنم، تحجیر را این‌جور معنا می‌کنم و کذا و کذا

سؤال: ظنون را مطلقاً حجت نمی‌دانید اینجا یا دلیل خاص بفرمایید یا ...

جواب: این ظنون علی قسمین است گاهی ظنون در ظهورات تأثیر می‌گذارد گاهی نمی‌گذارد هر ظنی که فضای ظهور تنظیم بکند آن حجت می‌شود برای اینکه ظهور حجت است ظاهر حجت است آن از مبادی این ظهور شده است و حجت می‌شود حجیت ظهورات یک پایگاه عقلایی بسیار قوی دارد یعنی نظام تفهیم و تفهم بشر بر استظهارات و ظهورات الفاظ است و اگر مقاصد، نظام، قرائن لبیه و امثال دیگر تأثیر داشت که عرف این‌طور بفهمد وقتی به فهم عرفی کمک کرد حجت می‌شود وقتی می‌گوییم آن حجت است این البته با یک تسامحی می‌گوییم آن از مبادی است که ظهور را درست می‌کند و ظهور حجت است.

ظهور هر جا هست یعنی معنایش این است این بافت این معنا را افاده می‌کند

سؤال: سؤال من این است که شیعه این همه دقت دارد حکم برای خدا درست نکند اینجا بر اساس ظن حکم درست می‌کند

جواب: آنجایی است که خطاب را تغییر نمی‌دهد در ظهور درست می‌کند یا درست نمی‌کند البته باید خیلی دقت بکند

این بالاتر از عوض کردن هست «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً»[[3]](#footnote-3) من به مریخ رفتم، مسجدا و طهورا هست یا نیست.

اگر آن استنباط ما قوی بود به‌گونه‌ای که این جا که می‌گوید اهل ذمه یا مجنون را الغاء خصوصیت می‌کنیم اگر این ظهور به حدی می‌رسید که الغاء خصوصیت می‌کرد می‌گفت اینجا که در روایت سکونی دارد که «لاَ حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ اَلذِّمَّةِ»[[4]](#footnote-4) این الغاء خصوصیت می‌شود یعنی غیر اهل ذمه کسی که خودش رعایت نمی‌کند به این سادگی نمی‌شود حتماً این را نمی‌گفتیم ولی یک جاهایی واقعاً موجب می‌شود که انصراف درست بکند یا تنقیح مناط و الغاء خصوصیت درست بکند یا اینکه تأکید می‌کند همان که آدم می‌فهمد مؤید آن استظهار است من اینجا نوشته‌ام تأکید یا انصراف یا الغاء خصوصیت و یا ایضاح و اجمال است می‌گوید این کلمه چند معنا دارد وجود این نظام سازی می‌گوید این معنا متعین است از بین مشترک‌ها یا اینکه وجود آن نظام موجب اجمال می‌شود و نتواند ظهور را آدم بپذیرد.

باید به حدی برسد اگر بخواهد به عنوان دلیل مستقل فراتر از ظهورات عمل بکند باید قطع و اطمینان باشد اگر بخواهد در ظهور و خطاب تأثیر بگذارد باید از یک اتقان عقلایی برخوردار بشود این دو جیزی است که وجود دارد

بنابراین اگر استکشاف النظام ما را به قطع و اطمینان رساند اینجا می‌تواند خود بشود یک دلیل جدید فراتر از خطابات و نصوص این همان فایده اول بود

فایده دوم این بود که به قطع نمی‌رسد ولی به درجه‌ای از ارزش عقلایی ما را می‌رساند که سایه می‌اندازد روی نص یا خطاب لفظی، می‌شود قرینه لبیه آن این قرینه لبیه می‌تواند انصراف درست بکند می‌تواند تنقیح مناط بکند و می‌تواند تعیین یک معنا در اقسام ده بیست‌گانه هیئت بکند می‌تواند تعیین معنا در پانزده بیست تا از احوال در ماده و موضوع و متعلق و قید بکند این طیف وسیعی از قرینیت را می‌تواند بکند

# تفاوت بین فایده اول و دوم

فرق اول و دومی این است در فایده اولی ما دلیل تازه پیدا می‌کنیم در کنار نصوص فایده دوم این است که قرینه‌ای برای فهم نصوص درست می‌کند این فرق اول و دوم

فرق دوم این است که در اولی چون دلیل جدید می‌خواهیم بیاوریم باید قطع و اطمینان باشد در دومی باید ظهور عقلایی درست بکند آن شدت نیست اما یک چیز حدس و گمانی من‌درآوردی نیست باید در منظومه فهم عقلا و استظهارات عقلایی مقبول و مطبوع باشد

این دو نوع تأثیر از این‌هاست

به عنوان دلیل مستقل قطع به عنوان قرینه برای دلیل لفظی درجه‌ای از تولید معنایی که عرف آن را بپذیرد مقبولیت عرفی در فضای تفاهم عرفی داشته باشد.

# فایده سوم

این است که در الفائق هم آمده است نقشی است که در تزاحمات ایفا می‌کند در تزاحم که بین احکام پیدا می‌شود قاعده عقلایی است آنچه اهم است یا محتمل الاهمیه است مقدم است این کشف نظام که شخص می‌کند ممکن است در پایه اولی که بیاید حکم جدید بسازد که قطع می‌خواست نباشد در پایه دوم باید ظهور درست بکند آن هم یک اتقان باید داشته باشد بردی باید داشته باشد و نیست در حد حدسیات و ظنیاتی است که ظهوری جایی درست نمی‌کند ولی لااقل یک احتمال قابل قبولی را تولید کرده است این احتمال قابل قبول خیلی جاها اثر می‌گذارد از جمله اینکه در تزاحمات اثر می‌گذارد چون این نظام را کشف کرده است و الآن هم تزاحمی در امتثال برای او پیداشده است همان نظام احتمالی که او می‌دهد موجب می‌شود بین این دو حکم بگوید این محتمل الاهمیه مقدم است عقل می‌گوید در تزاحم محتمل الاهمیه مقدم است می‌گوید همین نظام به تو کمک کرد.

یا آن حکمت احکام، مصالح ظنیه و امثال اینها می‌گوید کمک می‌کند که در تزاحم بگویی که احتمال اهمیت این بالاتر است شارع مثلاً فلان موضوع برایش مهم است تزاحم که پیدا شد بین مصلحت عامه و مصلحت خاصه بر اساس آن نظام سازی که داری مصلحت عامه را مقدم بدار به خاطر اهمیت آن یا محتمل الاهمیه بودن.

این هم نقش سومی است که ایفا می‌کند ولو در حد احتمالات می‌تواند ترجیح در مقام تزاحم را درست بکند یعنی یا این تکلیف را عمل بکند یا این تکلیف اگر تزاحم بین غیر حرام و غیر الزامی باشد تزاحم نیست احکام الزامی بر غیر الزامی مقدم است

تزاحم که می‌گوییم بین ترک احد الواجبین یا ترک واجب و فعل حرامی است

وجود این مقصد شریعت یا مصالحی که حدس می‌زند یا نظامی که ساخته است و او را به مصلحت‌هایی رسانده است موجب می‌شود که احتمال اهمیت در این بالاتر برود ولو احتمال هم اینجا تولید می‌کند اصلاً ظن معتبر هم نیست چه برسد به قطع باشد در تزاحم می‌گوید این را مقدم بدار.

این تأثیری است که در مقام امتثال ایفا می‌کند برای تعیین نظام رتبه‌بندی بین احکام به عبارت دیگر این ظنون و احتمالات در آن رتبه‌بندی تأثیر می‌گذارد و در رتبه‌بندی لااقل تأثیر این است که احتمال هم در رتبه‌بندی که امتثال در تزاحم ایجاد می‌شود اثرگذار باشد

اگر تزاحم می‌گویند اهم یا محتمل الاهمیه مقدم است

سؤال: اگر جایی بین فهم عرفی و فهم حاصل نظام سازی تقابل ایجاد شد ...

جواب: این ارزشی ندارد در فهم نص ارزشی ندارد.

باید درجه‌ای باشد که عرف آن را بپسندد یعنی بعد از اینکه یک آدم دقیقی این را فهمید عرضه به عرف عام شد می‌گوید این درست است لفظ این‌طور می‌شود.

درجه پایین‌تر تأثیری است که می‌گذارد در رتبه‌بندی احکام و تزاحم که آنجا ممکن است به آن ظهور درجه دو هم نرسد.

1. [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج3، ص469.](http://lib.eshia.ir/11021/3/469/%D8%B4%D9%8F%D8%B9%D9%8F%D9%88%D8%B1%D9%90) [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج2، ص303.](http://lib.eshia.ir/71860/2/303/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%82%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص350، أبواب أبواب التيمم، باب7، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/350/%D9%85%D8%B3%D8%AC%D8%AF%D8%A7%D9%8B) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص524.](http://lib.eshia.ir/11005/5/524/%D8%AD%D9%8F%D8%B1%D9%92%D9%85%D9%8E%D8%A9%D9%8E) [↑](#footnote-ref-4)